

## فصل چهارم

### چند نمونه درباره تغییر زنان

بی حقی زنان در کشورهای اسلامی، معمولاً یکی از محکم‌ترین دلایل آشتی‌ناپذیری ذاتی اسلام با مدرنیته تلقی می‌شود. این نظر چنان بدیهی می‌نماید که حتی بسیاری از کسانی که با نظریهٔ انعطاف‌ناپذیری ویژه اسلام مخالف‌اند، در این زمینه، بر انعطاف‌ناپذیری ویژه آن تأکید می‌کنند. مثلاً اولیویه کره (Olivier Carre) که از مخالفان شناخته شده نظریهٔ انعطاف‌ناپذیری ویژه اسلام است، صراحتاً کاملاً بی‌ابهام قرآن را در مورد برتری دادن مردان بر زنان، «زندان نص مقدس» (Prison Scripture) می‌نامد که گریز از آن کار آسانی نیست. (۱)

تردیدی نیست که در شریعت اسلامی، برتری مردان بر زنان دست کم در روابط اجتماعی (۲) — یک اصل بی‌چون و چراست. اما این مردمداری نه مختص اسلام است و نه دلیلی بر انعطاف‌ناپذیری ویژه آن. کدام یک از ادیان بزرگ سنتی را می‌شناسید که زنان را با مردان برابر بدانند؟ همهٔ این ادیان، بر کهنتری زن تأکید می‌کنند و همچون یک اصل بدیهی آن را آموزش می‌دهند. زیرا در جوامع پیشاسرمایه داری، مخصوصاً در جاهائی که زمین دارائی تعیین کننده‌ای محسوب می‌شده، کمک به فرودست سازی زن در جهت دفاع از مالکیت مؤثر زمین و ثبات خانواده، یکی از مهمترین وظایف دین بوده است. (۳) در این نقش، اسلام نه تنها در مقایسه با ادیان دیگر — و از جمله مسیحیت — خشن تر نبوده؛ بلکه برای عهده دار شدن چنین نقشی ناگزیر شده در بعضی از قوانین خود به تجدید نظر آشکاری دست بزند.

باید توجه داشت که اسلام در محیطی شکل گرفت که از یک سو، زن به شدت تحقیر می‌شد، و از سوی دیگر، از آزادی جنسی قابل توجهی برخوردار بود، هم زمانی این دو عامل ظاهراً ناهم‌آیند، در قوانین اسلام اولیه درباره زنان تأثیراتی گذاشته که در نظر داشتن آنها برای فهم مسأله مورد بحث ما اهمیت دارد. باز بگذارید این نکته را برای چندمین بار تکرار کنم که اسلام در جامعه‌ای شکل گرفت که هنوز دولتی وجود نداشت و با شکل‌گیری و گسترش اسلام بود که نخستین دولت قبایل مضر شکل گرفت. اما قبل از ظهور اسلام، در نتیجهٔ گسترش تجارت در طول جاده بازرگانی ساحل دریای سرخ که مراکز تجاری ساحل شرقی مدیترانه را به سواحل شرقی آفریقا متصل می‌کرد، زمینهٔ اتحاد بزرگ قبایل عرب و تشکیل دولت عربی فراهم آمده بود. و اسلام نخستین، در واقع، چتر ایدئولوژیکی بود که شرایط لازم برای چنین اتحادی را فراهم ساخت. به عبارت دیگر، اسلام در شرایطی شکل گرفت که گسترش تجارت، نظام قبیله‌ای را به هم می‌ریخت و همبستگی درونی قبیله را به شدت تضعیف می‌کرد. (۴) بعضی قبایل به موقعیت ممتازی دست می‌یافتند و در درون هر قبیله شکاف میان تهیدستان و ثروتمندان، به نحوی شتابان در حال گسترش بود. و از آنجا که تجارت با جنگاوری ملازمه داشت، گسترش تجارت اهمیت مهارت‌های نظامی را بیش از پیش افزایش می‌داد و منزلت مردان جنگجو را بالا می‌برد. و افزایش منزلت جنگجویان، درگیری میان قبایل را افزایش می‌داد و جنگ و غارت، خود به منبع مهم ثروت و قدرت تبدیل می‌شد. چنین شرایطی، زنان — و مخصوصاً زنان خاندانهای تهیدست و قبایل ضعیف — را بی‌پناه‌تر می‌ساخت و به نقطهٔ ضعف قبیله تبدیل می‌کرد. زنان اسیر از مهم‌ترین غنایم این جنگ‌های میان قبایل محسوب می‌شدند. در نتیجه، ازدواج از طریق اسارت یا خریدن زن در حال گسترش بود. در این نوع ازدواجها زن کاملاً تحت فرمانروائی شوهر بود و عملاً جزئی از

دارائی او محسوب می‌شد. به خود فروشی و داشتن زنان اسیر پدیده‌ای رایج و ظاهراً پردرآمد بود. (۵) در این دوره، به احتمال زیاد زنان به طور فردی نمی‌توانستند مالک دارائی در خور توجهی باشند. (۶) به علاوه با روند تضعیف همبستگی قبیله‌ای و تقویت فردیت جنگجویان و متمایزتر شدن ثروتمندان، وابستگی زن به شوهر یا به پدر و برادران‌اش افزایش می‌یافت. و مهم است توجه داشته باشیم که این تحولات در متن فرهنگی صورت می‌گرفت که بقایای مادرتباری (Matrilineage) در آن هنوز کاملاً از بین نرفته بود و ازدواج مادر بومی (Matrilocal marriage) هنوز پدیده نسبتاً رایجی بود. (۷) مثلاً بنا به روایات، خود محمد فرزند یک ازدواج مادر بومی بود و تا ۶ سالگی، که مادرش آمنه بنت وهب فوت کرد، با طایفه مادری‌اش زندگی می‌کرد. همین طور، عبدالمطلب، پدر بزرگ محمد، نیز فرزند یک ازدواج مادر بومی بود. (۸) هنوز هم در زبان عربی نشانه‌هایی باقی مانده‌اند که به میراث مادرتباری پیش از اسلام در میان عربها اشاره دارند. مثلاً «رَحِم» هم به معنای زهدان زن است و هم به معنای خویشاوندی، یا «بطن» هم به معنای شکم است و هم به معنای طایفه؛ یا «أُمّه» که به معنای «جماعت» می‌باشد، از ریشه «أُم» (به معنای مادر) است. (۹) البته باید توجه داشت که «مادر تباری» ضرورتاً توأم با «مادر سالاری» یا مترادف با منزلت بالای زن نیست. در این سیستم خویشاوندی، هر چند، تکیه بر تبار مادری اهمیت دارد، ولی قدرت، معمولاً، از آن مردان است و زن زیر اقتدار برادران‌اش قرار دارد؛ شوهر غریبه است و از بیرون طایفه آورده می‌شود و جز برخورداری از رابطه جنسی، حقی بر زن ندارد و فرزندان در طایفه مادر بزرگ می‌شوند و زیر اقتدار برادران و خویشان ذکور مادر قرار دارند. (۱۰)

بحران نظام قبیله‌ای هر جا که بقایای مادر تباری ملموس‌تر بود، خصلت گسترده‌تر و مخرب‌تری پیدا می‌کرد و موقعیت قبیله را در مقابل قبایل دیگر شکننده‌تر می‌ساخت. قبایل نیرومندتر و ثروتمندتر با چنگ انداختن بر زنان قبیله ضعیف‌تر و فقیرتر، همبستگی آن را متلاشی می‌ساختند و غرور آن را در هم می‌شکستند. شواهد زیادی وجود دارد که در این دوره فحشاء به پدیده بسیار گسترده‌ای تبدیل شده بوده و روسپی‌خانه‌ها از عناصر ثابت همه مراکز تجاری محسوب می‌شده‌اند. زنان روسپی هرگز با قبیله خودشان زندگی نمی‌کردند، زیرا مایه سرافکندگی قبیله محسوب می‌شدند. آنها در مقابل مردان قبیله شان خود را می‌پوشاندند و فقط از مردان غریبه پذیرائی می‌کردند. (۱۱) این روسپی‌گری اساساً از سر نداری بود. قراین نشان می‌دهند که زنان خاندانهای ثروتمند و با «اصل و نسب» تن به خودفروشی نمی‌دادند. یعنی زنان بی پناه بودند که مایه سرافکندگی قبیله و خویشان‌شان محسوب می‌شدند. در چنین شرایطی بود که پدیده دخترکشی به وجود آمده بود، پدیده‌ای که عمده‌تاً در میان خانواده‌های تهیدست و بی پناه دیده می‌شد. (۱۲)

مختصر تأملی در آموزشهای اسلام نخستین درباره زنان کافی است تا دریابیم که ظهور اسلام برای زنان چنین جامعه‌ای به معنای یک انقلاب تمام عیار بود. محمد از همان آغاز دعوتش، با قاطعیتی شورانگیز به مقابله با دخترکشی برخاست. (۱۳) و کوشید با این فکر (مسلط در غالب ادیان و فرهنگهای سنتی) (۱۴) که زن را موجودی ذاتاً شیطانی و ملعون می‌داند، مقابله کند. باید توجه داشت که هر چند قرآن، افسانه آفرینش آدم و حوا و ماجرای گناه اولیه را با روایتی بسیار نزدیک به آنچه در تورات آمده است، چندین بار نقل می‌کند، ولی بر خلاف تورات، زن را عامل گمراهی آدم معرفی نمی‌کند. در تورات، زن دستیار مار (شیطان) است و آن دو به کمک هم، آدم را به خوردن میوه ممنوع وا می‌دارند و بنابراین هر دو به لعنت الهی گرفتار می‌آیند و درد زایمان نشانه این لعنت ابدی است که بر زن فرود می‌آید. (۱۵) اما در روایت قرآن، رابطه خاصی میان زن و شیطان وجود ندارد؛ زن و مرد هر دو با هم از میوه ممنوع می‌خورند و هر دو با هم

از بهشت رانده می شود. (۱۶)

از آنجا که شکل‌گیری دولت اسلامی بدون اتحاد قبایل عرب امکان‌ناپذیر بود، تلاش برای از بین بردن عوامل تشنج و دشمنی در میان قبایل عرب، به مهم‌ترین اولویت دعوت محمد تبدیل شد. و تجدید سازمان‌دهی خانواده، تعریف جایگاه زن و دفاع از امنیت او، یکی از لوازم چنین کاری بود. بنابراین، در این حوزه، قانون‌گذاری قرآن، در مقایسه با حوزه‌های دیگر، تفصیلی‌تر و مشخص‌تر است. مهمترین اصلاحات محمد در این حوزه چنین بودند؛ الف- اسیر گرفتن و برده کردن عربها را ممنوع کرد و در نتیجه، ازدواج از طریق اسیرسازی زنان را عملاً بر انداخت. (۱۷) ب- با برقراری زکات و با تأکید بر ضرورت حمایت از تهیدستان و درماندگان، شرایطی به وجود آورد که از بی‌پناهی زنان- مخصوصاً زنان تهیدست و شوهر از دست داده- می‌کاست. باید توجه داشت که قرآن زکات را بعد از نماز مهمترین وظیفه هر مسلمان معرفی می‌کند و تقریباً هر جا مسلمانان را به برپائی نماز فرا می‌خواند، بلافاصله به ضرورت دادن زکات نیز اشاره می‌کند. و در اشاره به موارد مصرف زکات، حتماً به یتیمان و خویشاوندان (تهیدست) اشاره می‌کند. و این خود، هم گستردگی بحرانی را که نظام قبیله‌ای را فرا گرفته بوده نشان می‌دهد و هم اهمیتی را که تلاش برای بیرون شدن از آن، در دعوت محمد داشته است. ج- به مادر تباری- که از مدتها قبل، یعنی از قرن ششم میلادی، در سرایش زوال افتاده بود و در متن بحران نظام قبیله‌ای به عاملی مضاعف در بی‌پناه شدن زنان تبدیل شده بود- به طور قطع پایان داد. تأکیدی که قرآن بر «عده» طلاق و «عده» وفات دارد، برای روشن شدن تبار پدری بچه است و نشان می‌دهد که محمد تثبیت پدر تباری و خانواده پدر تبار را یکی از لوازم مهم بیرون شدن از بحران نظام قبیله‌ای تلقی می‌کرده است. بی‌تردید، این کار به تسلط مرد بر زن رسمیت داد و در تحکیم نظام پدرسالاری نقش بسیار مهمی داشت. اما اگر آن را در متن شرایط تاریخی مشخصی که صورت گرفت بررسی کنیم، در می‌یابیم که در عمل، موقعیت زنان را بدتر نمی‌کرد، بلکه از بی‌تکیه‌گاهی آنان می‌کاست. در نظام خانواده پدر تبار و پدرسالاری که با ظهور اسلام در جامعه عربستان تثبیت شد، «نفقه» زن «یعنی هزینه معاش او» مقدم‌ترین تعهد مالی شوهر تلقی می‌شد. د- چند همسری (polygamy) را محدود کرد. در رسوم قبیله‌ای عربهای قبل از اسلام، نه زن مقید به تک همسری (monogamy) بود و نه مرد. اسلام، در راستای قطعیت دادن به پدرتباری، چند همسری را برای زنان به طور قطع، ممنوع کرد، و برای مردان محدود ساخت؛ که مسلماً در آن شرایط مشخص تاریخی، در ارتقاء منزلت اجتماعی زن و کاستن از بی‌تکیه‌گاهی مادی او نقش مهمی داشت. قرآن چند همسری را برای مرد، حداکثر تا چهار زن مجاز می‌شمرد، به شرط آن که با همه آنها برخوردی برابر داشته باشد و می‌گوید «و اگر می‌ترسید که عدالت را رعایت نکنید، پس به یکی، یا به بردگانتان اکتفاء کنید». (۱۸) ه- به زنان حق داد، مستقل از خانواده پدری و یا شوهر، دارائی فردی داشته باشند. قرآن با صراحت و به تکرار، بر پرداختن «مهر» به زنان، در هنگام ازدواج تأکید می‌کند و آن را دارائی خود زن تلقی می‌کند و هر نوع فشار بر زن برای واداشتن او به چشم‌پوشی از «مهر» یا دارائی‌اش را گناهی بزرگ می‌شمرد؛ و همچنین به زنان حق می‌دهد که مانند مردان از خویشان نسبی و سببی شان ارث ببرند، منتهی، در همه موارد به اندازه نصف سهم مردان.

باتوجه به نکاتی که گفتم، می‌توان دریافت که اسلام نیز دینی است مثل همه ادیان دیگر؛ و در مورد زنان نه فقط ضرورتاً برخوردی بدتر از ادیان دیگر ندارد، بلکه در آغاز، با توجه ویژه به حمایت از زنان شکل گرفته است. بعد از این مقدمه ناگزیر، اکنون می‌توانیم به موضوع اصلی بحث، یعنی نمونه‌های تغییر در زمینه حقوق زنان بپردازیم.

## ۱ - تغییر آسکار در حق ارث زنان

همان طور که اشاره کردم، اسلام اولیه به زنان حق می‌دهد که مانند مردان، از خویشان نسبی و سببی شان ارث ببرند. هر چند سهم ارث زن همه جا نصف سهم مرد است، ولی زن می‌تواند از هر کسی و از هر چیزی که مرد ارث می‌برد، ارث ببرد. در این باره، بیان قرآن صریح و تفصیلی است؛ «مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشان باقی می‌گذارند، بهره‌ای است؛ و زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشان باقی می‌گذارند، بهره‌ای است، بهره‌ای معین از <هر چه باقی مانده>، چه کم باشد چه زیاد.» و در توضیح سهم ارث مرد از زنش و زن از شوهرش می‌گوید: «اگر زنان تان فرزندی نداشته باشند، نیمی از آنچه باقی می‌گذارند از آن شماس است؛ و اگر فرزند داشته باشند، یک چهارم آنچه باقی می‌گذارند از آن شماس است، پس از <عمل به> وصیتی که کرده‌اند یا <پرداخت> قرضی که دارند. و اگر شما فرزندی نداشته باشید، یک چهارم آنچه باقی می‌گذارید از آن زنان تان است؛ و اگر فرزند داشته باشید، یک هشتم آنچه باقی می‌گذارید از آن آنهاست، پس از <عمل به> وصیتی که کرده‌اید یا <پرداخت> قرضی که دارید...» (۱۹)

در دوره بعد، یعنی بعد از گسترش اسلام به بیرون از محدوده جزیره العرب، این بیان صریح قرآن آشکارا از طرف تقریباً همه مذاهب فقهی پرنفوذ (مذهب جعفری شیعه و چهار مذهب فقهی مهم سنی‌یان) نادیده گرفته می‌شود. در همه این مذاهب فقهی، در این که زن نمی‌تواند از همه دارائی شوهرش ارث ببرد، تقریباً هم رأیی وجود دارد. همه می‌گویند زن نمی‌تواند از زمین ارث ببرد و غالب آنها می‌گویند بعضی از اموال مرد که در تداوم خانواده او نقشی می‌تواند داشته باشند، فقط به اولاد ذکور او (و یا حتی فقط، به پسر ارشد او) منتقل می‌شوند. (۲۰) باید توجه داشت که در جامعه پیشاسرمایه داری، زمین دارائی تعیین کننده‌ای بوده و محدود کردن حق مالکیت زن بر آن، ضربه بزرگی بر استقلال اقتصادی زن در مقابل خانواده شوهر وارد می‌کرده است. به علاوه، مذاهب فقهی سنی‌یان، حتی از این هم فراتر رفته‌اند و تحت عناوین متعددی زنان را از ارث محروم کرده‌اند. مثلاً گاهی سهم ارث زن از شوهر را حتی از یک هشتم نیز پائین می‌آورند؛ گاهی تحت عنوان مقدم شمردن وارشان ذکور و خویشاوندان پدری، وارشان مؤنث یا خویشاوندان مادری فرد فوت شده را از ارث محروم می‌کنند.

هر چند این نادیده گرفته شدن آشکار حکم قرآن از طرف فقهای تقریباً تمام مذاهب اسلامی شاید شگفت آور باشد، ولی توضیح علل اجتماعی این فاصله‌گیری فقه مذاهب مختلف از اسلام اولیه کار دشواری نیست. در جوامع پیشاسرمایه داری مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، انتقال دارائی از طریق برتری دادن به اولاد ذکور، و مخصوصاً از طریق تأکید بر حقوق ممتاز پسر ارشد (The right of primogeniture) در چهارچوب خانواده پدرسالار، در تأمین اتحاد اقتصادی و سیاسی طبقه مسلط

نقش تعیین کننده‌ای دارد. و از آنجا که در این جوامع، مبانی ایدئولوژی طبقه مسلط (و البته، نه فقط طبقه مسلط) عموماً زیر پوشش دینی تنظیم می‌شود؛ بنابراین، فراهم آوردن شرایط ایدئولوژیک مساعد برای انتقال دارائی در چهارچوب خانواده پدرسالار، یکی از مهم‌ترین وظایف دینی مسلط است. (۲۱) از این رو، موضع اسلام اولیه درباره ارث که در دوره اتحاد قبایل و تکوین دولت شکل گرفته بود، آن هم در جامعه‌ای که کشاورزی در اقتصاد آن نقش تعیین کننده‌ای نداشت، طبعاً در دوره گسترش اسلام به جوامع پیشرفته‌تر مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، نمی‌توانست مشکل آفرین نباشد. البته پاسخ فقهای مذاهب مختلف اسلامی به این مشکل دقیقاً یکسان نبوده و نمی‌توانسته هم باشد، اما همه آنها منطق تداوم خانواده پدر سالار را امری بدیهی تلقی می‌کرده‌اند و همه، الزامات آن را رعایت کرده‌اند. R. Levy در اشاره به این تفاوت میان موضع قرآن

و فقه می گوید؛ «در غالب سرزمینهای اسلامی، علیرغم رهنمود قرآن، ارث بردن دختران استثناء است تا قاعده.» (۲۲)

## ۲ - تغییر آشکار در مجازات زنان

نمونه دیگری از کنار گذاشته شدن قرآن به وسیله فقه را در مورد مجازات زنا می توان مشاهده کرد. حکم قرآن در این باره نیز بسیار صریح و تفصیلی است. در این باره، در قرآن دو حکم متفاوت وجود دارد. حکم اول که در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره ۴ بیان شده، چنین است؛ «و از زنان تان آنهایی که مرتکب فحشاء می شوند، پس بر آنان چهار شاهد از خودتان بگیرید؛ و اگر شهادت دادند، آنان را در خانه ها حبس کنید تا مرگشان فرا رسد، یا خدا راهی به رویشان بگشاید. و تعزیر کنید هر دو کسی از شما را که مرتکب چنین کاری می شوند؛ پس اگر توبه کردند و خود را اصلاح نمودند، از آنان دست بردارید که خداوند توبه پذیری مهربان است.» و حکم دوم که در آیات ۲ تا ۹ سوره ۲۴ بیان شده، چنین است؛ «به هر یک از زن و مرد زناکار صد شلاق بزنید، و اگر به خدا و روز بازپس ایمان دارید، در دین خدا دستخوش رأفت نشوید؛ و گروهی از مؤمنان شاهد تعزیر آنها باشند. مرد زناکار ازدواج نمی کند مگر با زن زناکار یا مشرک؛ و زن زناکار ازدواج نمی کند مگر با مرد زناکار یا مشرک؛ و این کار بر مؤمنان حرام است. و کسانی را که به زنان پاکدامن تهمت می زنند و سپس چهار شاهد نمی آورند، هشتاد شلاق بزنید و دیگر شهادتشان را هرگز نپذیرید؛ آنان فاسق اند. مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و خود را اصلاح نمایند، که خداوند بخشاینده ای مهربان است. و کسانی که به زنانشان تهمت می زنند و جز خود شاهی ندارند، پس هر کدام چهار بار خدا را شاهد بگیرند که راستگو هستند. و بار پنجم بگویند که لعنت خدا بر کسی باد که دروغگو باشد. و تعزیر از زن <در صورتی> دفع می شود که چهار بار خدا را شاهد بگیرد که شوهرش دروغگوست. بار پنجم بگوید غضب خدا بر من باد اگر <شوهرم> راستگو باشد.»

مفسران قرآن درباره این دو حکم و تفاوت آنها نظر واحدی ندارند. بعضی معتقدند حکم اول به وسیله حکم دوم «نسخ» (یا ملغی) شده (نظری که به دلایل متعدد، محکمتر و مستدل تر می نماید)؛ بعضی معتقدند حکم اول درباره زنان و مردان همجنس گرا است؛ و بعضی معتقدند که حکم اول درباره زنان شوهردار (یا به اصطلاح «محصنه») است و الی آخر. اما هر نظری که درباره این دو حکم داشته باشیم، مسلّم است که در هیچ یک از این دو حکم، مجازات زنا مرگ نیست. حتی اگر حکم اول را معتبر بدانیم، حداکثر مجازاتی که می توان از آن استنباط کرد، حبس ابد است. این در حالی است که همه مذاهب فقهی پرنفوذ اسلامی، مجازات «زنا محصنه»، یعنی مجازات زن و مرد دارای همسر را سنگسار می دانند. و از این فراتر، تقریباً همه این مذاهب، «حق غیرت» به مرد اعطاء می کنند که اگر همسر، خواهر یا مادرش را در رابطه ای نامشروع با مردی غریبه ببیند و آنها را به قتل برساند، از مجازات معاف می شود. اما با اندکی دقت در آیات سوره ۲۴ می توان دریافت که چنین نظری با حکم بیان شده در قرآن آشکارا مباین است. در این آیه ها، اولاً از تفاوتی که فقه میان زنا محصنه و غیر محصنه می گذارد، خبری نیست و مجازات هر زنا اثبات شده، صد شلاق تعیین می شود. ثانیاً جای هیچ تردیدی وجود ندارد که مجازات بیان شده، در وهله اول ناظر بر زنا محصنه است، زیرا حتی اگر مناسبتی که موجب بیان این آیه ها شده کنار گذاشته شود، (۲۳) مضمون آیه های ۶ تا ۹ نشان می دهد که صحبت، قبل از هر چیز، ناظر بر زنا محصنه است باید توجه داشت که در این آیه ها از اتهامی که مردی بر زنش میزند، صحبت می شود. ثالثاً این آیه ها تردیدی باقی نمی گذارند که اگر مردی

حتی با چشم خودش، شاهد هم خوابه شدن زنش با مردی دیگر باشد، نه تنها حق ندارد او را بکشد، بلکه در صورتی که نتواند چهار شاهد فراهم آورد، نمی‌شود زن را حتی شلاق زد. رابعاً بیان مجازات اتهام زندگان، بلافاصله بعد از بیان مجازات زنا، و نیز تأکید بر ضرورت حضور چهار شاهد، نشان می‌دهد که قرآن به اهمیت مقابله با اتهام زنی‌های بی‌پایه که غالباً قربانیان آنها زنان خواهند بود توجه دارد.

تلاش مفسران قرآن و فقها برای توجیه این تناقض آشکار میان قرآن و فقه چنان متناقض و غیر مستدل است که آدم از نیروی مرعوب کننده پیروی کورکورانه شگفت زده می‌شود. اما تردیدی نیست که آنها در بی منطقی خود، آشکارا منطقی را دنبال می‌کنند و آن را بدیهی و غیر قابل بحث تلقی می‌کنند؛ منطق دفاع از ثبات خانواده پدرسالار. تحکیم کنترل بی چون و چرای مرد بر جسم و رفتار جنسی زن یکی از الزامات اصلی خانواده پدرسالار در همه جوامع پیشاسرمایه‌داری است. و مذهب مسلط، همان طور که قبلاً اشاره کردم، در این زمینه نقش تعیین کننده‌ای به عهده دارد. اسلام اولیه، هر چند در پایان دادن قطعی به مادر تباری و پی ریزی مبانی خانواده پدرتبار و پدرسالار در جامعه عربستان، اقدامات مهمی انجام داد، ولی به عللی (۲۴) نتوانست برای چهار میخ کردن زن در درون خانواده پدر سالار، مقررات به حد کافی خشنی تدوین کند. برای درک این نکته کافی است مقررات قرآن و تورات را درباره مجازات زنا با هم مقایسه کنیم. در «کتاب مقدس» «مجموعه تورات و انجیل» اولاً برخلاف قرآن، مفهوم زنا محصنه (adultery) و زنا غیر محصنه، (fornication) با صراحت کامل از هم متمایز شده‌اند (۲۵) و ثانیاً با صراحت، برای کسانی که مرتکب زنا محصنه شوند مجازات مرگ و سنگسار تعیین شده است. (۲۶) بنابراین، فقه که در دوره امپراتوری اسلامی شکل گرفته به سادگی مقررات قرآن را درباره زنا کنار گذاشته و عملاً مقررات تعیین شده در تورات را اقتباس کرده و رنگ اسلامی به آن داده است.

### ۳- ازدواج موقت و گسترش چند همسری

نمونه دیگری از کنار زده شدن قرآن را در مورد ازدواج موقت می‌توان مشاهده کرد. ازدواج موقت یا «مُتعه» نوعی قرارداد ازدواج میان زن و مرد است برای مدتی معین که در آن مرد در مقابل کامیابی جنسی از زن، مبلغی معین (یا چیزی معین که ارزش مالی داشته باشد) به زن می‌پردازد. ازدواج موقت فقط در فقه شیعه معتبر است، و تمام مذاهب فقهی سنی‌یان آن را حرام می‌دانند. و نکته جالب این است که فقهای شیعه، قبل از هر چیز با استناد به قرآن است که آن را مجاز می‌شمارند. به این ترتیب، فقه شیعه چند همسری را برای مرد به طور نامحدود گسترش می‌دهد.

قبلاً توضیح داده‌ام که پیش از ظهور اسلام، در میان عربها بقایائی از مادرتباری، هنوز وجود داشته و نه زن مقید به تک همسری بوده و نه مرد، یکی از اشکال چندهمسری این بوده که زن و مرد، توافق می‌کردند که برای مدتی معین زن و شوهر باشند. در این توافق مرد معمولاً به قبیله زن ملحق می‌شد و در خانه او می‌ماند. این نوع ازدواج «مُتعه» نامیده می‌شد که به معنای لذت جوئی جنسی است. (۲۷) و بنابراین نوعی ازدواج مادربومی بود. زیرا مرد، بعد از تمام شدن مدت قرارداد، زن را ترک می‌کرد و اگر فرزندی از این رابطه متولد می‌شد، معمولاً در قبیله مادری بزرگ می‌شد. به علاوه این نوع ازدواج شکلی از چندشوئی (Polyandry) را نیز امکان پذیر

می ساخت. زیرا زن بعد از تمام شدن مدت قرارداد، دیگر تعهدی در مقابل مرد نداشت و می توانست با مرد دیگری قرارداد ببندد.

با ظهور اسلام، زوال مادر تباری قطعیت یافت و چند همسری برای زنان ممنوع شد و برای مردان محدود شد به چهار زن. و البته قرآن (در آیه ای که قبلاً نقل کرده ام) به مردان اجازه می دهد که علاوه بر این، از میان کنیزان شان، به طور نامحدود، هم خوابه انتخاب کنند. اما بنا به فقه شیعه، مرد می تواند علاوه بر همسر (یا همسران) دائمی، و علاوه بر هم خوابگان نامحدود از میان بردگان، به طور نامحدود همسران موقت نیز داشته باشد. به این ترتیب، فقه شیعه، با کنار گذاشتن حکم صریح قرآن، راهی برای گسترش نامحدود چند همسری فراهم می آورد. البته فقهای شیعه، علاوه بر استناد به «احادیث» مدعی هستند که خود قرآن نیز «مُتَّعَه» را مجاز دانسته است. استناد آنها به آیه ۲۴ سوره ۴ است که بعد از اشاره به زنانی که ازدواج با آنها حرام است، می گوید: «... و غیر از اینان <زنان دیگر> بر شما حلال اند که با صرف اموالتان، با پاکدامنی و بی فسق و فجور، در جستجوی <شان> باشید؛ و از آنان از هر که برخوردار شدید، آجرشان را که تعیین شده است، بدهید؛ و اگر بعد از تعیین <مهر> به چیزی توافق کنید، گناهی بر شما نیست؛ که خداوند دانای صاحب حکمت است.» ولی با اندکی تأمل در این آیه، و آیه های قبل و بعد از آن و آیه های مشابه آن در قرآن، می توان دریافت که این توجیه چقدر بی پایه است. باید توجه داشت که اولاً در این آیه اصلاً صحبتی از مدت معین و محدود (که رکن اصلی مُتَّعَه محسوب می شود) در میان نیست. و این نبود حداقل اشاره، آن چنان روشن است که بعضی از فقهای شیعه ناگزیر مدعی شده اند که عبارتی از این آیه که اشاره به مدت معین داشته، حذف شده است. (۲۸) ثانیاً کلمه «استمتاع» هر چند در این آیه به معنای برخورداری جنسی است و به لحاظ لغوی با «مُتَّعَه» هم ریشه است، ولی هیچ دلیلی ندارد که به معنای «مُتَّعَه» باشد. زیرا نه «استمتاع» (با توجه به دیگر موارد استعمال آن در قرآن) فقط به معنای برخورداری جنسی است و نه برخورداری جنسی فقط محدود به «مُتَّعَه» است. ثالثاً کلمه «آجر» با توجه به دیگر موارد استعمال آن در قرآن، مسلماً به معنای «مهر» است، و نه به معنای «مال الاجاره» که در «متعه» مورد نظر است. (۲۹) رابعاً قرآن به کرات به ازدواج با کنیزان (که البته محدودیتی ندارد) به عنوان تنها جایگزین در مقابل و در کنار ازدواج دائم اشاره کرده، بی آنکه اشاره به ازدواج موقت داشته باشد. و تأمل در قبل و بعد همین آیه نشان می دهد که در اینجا نیز به همان دو شق اشاره می کند. در واقع، اگر آیه ۲۴ به «مُتَّعَه» تعبیر شود، در متن مشخص کلام، جای اشاره به شق اصلی که مسلماً ازدواج دائم است، خالی خواهد ماند، که بسیار نامعقول است. خامساً در قرآن تأکید خاصی بر ضرورت رعایت عده طلاق (سه عادت ماهانه یا سه ماه) و عده وفات (چهار ماه و ده روز) وجود دارد که تأکیدی است بر ضرورت روشن شدن قطعی تبار پدیری بچه. (۳۰) در حالی که عده تعیین شده در «متعه» فقط یک ماه و نیم است که با منطق قرآن مباینت دارد.

مسئله این است که بعضی از مفسران و فقهای سنی نیز همین آیه (۲۴ سوره ۴) را درباره «متعه» می دانند و معتقدند که «متعه» در زمان پیغمبر مجاز بوده و بعداً به وسیله عمر (خلیفه دوم) حرام شده است. و این، البته، آشفتگی موضع آنها را افزایش می دهد و عملاً به نفع توجیهات فقهای شیعه تمام می شود. در مجموع، بررسی احادیث مربوط به «متعه» که بعضی از آنها از منابع سنی یان نیز نقل شده، نشان می دهد که در قرن دوم هجری تلاش قابل توجهی برای احیای «متعه» صورت گرفته ولی نتوانسته در میان مذاهب فقهی رسمی به نتیجه برسد و فقط در فقه شیعه پذیرفته شده است. (۳۱) در هر حال، نکته مهم برای بحث کنونی ما این است که یکی از مذاهب بزرگ اسلامی، علی رغم نص صریح قرآن «متعه» را مجاز می شمارد و یک نهاد کاملاً الهی به حساب می آورد.

تردیدی نیست که «ازدواج موقت» مخصوصاً در دوره معاصر که بردگی علی‌رغم اعتقادات و مدافعات فقها، عملاً ناممکن شده و انتخاب هم خوابگان نامحدود از میان کنیزان رؤیائی است تعبیر نشدنی. تنها راه گسترش نامحدود چند همسری است و در بی دفاع‌تر کردن زن در مقابل مرد، نقش فاجعه باری ایفاء می‌کند. (۳۲) و نیز تردیدی نیست که آنچه این تصحیح قرآن یا لااقل تفسیر عجیب از قرآن توسط فقه را امکان پذیر ساخته، اقتدار نهادهای مردسالاری است.

\*\*\*

از آنچه گفتم چند نکته را نتیجه می‌گیرم؛ نخست اینکه اسلام نیز دینی مثل دیگر ادیان بزرگ سنتی است و مانند همه آنها برتری مردان بر زنان را بدیهی تلقی می‌کند و پاسدار نهادهای پدرسالاری است. و اگر جز این بود عجیب بود. زیرا اندیشه برابری زن و مرد (و اصلاً هر اندیشه دیگر) حقیقتی فارغ از زمان و مکان نیست که خودسامان (self-determined) در جایی از ابدیت مستقر باشد.

این اندیشه فقط با بیداری اجتماعی زنان و برابری خواهی خود آنان می‌تواند متولد شود، که این خود، در شرایط اجتماعی و مادی معینی شکل می‌گیرد. و درست به همین دلیل، اسلام و سایر ادیان سنتی نمی‌توانسته‌اند مبلغ چنین اندیشه‌ای باشند. مگر اینکه آنها را، آنگونه که خودشان ادعا می‌کنند، آموزشی ابدی از طرف خدائی همه دان و همه توان بدانیم.

دوم اینکه اسلام، حتی در زمینه برخورد با زنان نیز، دینی خشن‌تر و نامنعطف‌تر از دیگر ادیان بزرگ سنتی نیست. اگر در اسلام، برای زنان، «زندان نص مقدس» وجود دارد که حتی در دنیای امروز نیز دست و پای شان را می‌گیرد. در ادیان سنتی دیگر نیز چنین زندانی وجود دارد. مثلاً مقایسه قرآن و تورات کافی است تا دریابیم که اگر اولی با صراحت بر کهنتری زن تأکید می‌کند، دومی، علاوه بر این، بر شیطننت و نفرین‌شدگی زن نیز تأکید دارد. اگر در جوامع غربی زنان (و مردان) توانسته‌اند علی‌رغم تقدسی که در خود همین جوامع، هنوز، «کتاب مقدس» را همراهی می‌کند. در دیواره‌های این «زندان نص مقدس» شکافهائی ایجاد کنند؛ چرا چنین کاری در جوامع اسلامی باید ناممکن تلقی شود یا منوط باشد به لامذهب شدن اکثریت مردم (یعنی فردائی نامعلوم و مسلماً دور)؟!

سوم اینکه در اسلام دوره امپراتوری و در فقه، بی‌تکیه‌گاهی زن در مقابل مرد، آشکارا در مقایسه با اسلام اولیه و قرآن افزایش می‌یابد. (۳۳) یادآوری این نکته، نه برای آن است که مثلاً با اقبال لاهوری هم صدا شویم که «اسلام به ذات خود ندارد عیبی — هر عیب که هست در مسلمانی ماست»، بلکه می‌خواهم بگویم که حتی مسلمانان مؤمن و عامل نیز می‌توانند با توجه به این حقیقت، به قرائتی امروزی، برابری خواهانه، و آزاد اندیشانه از «نص مقدس» دست یابند و از صولت تاریک‌اندیشی بکاهند.

منابع :

- (۱) L Islam L aique نوشته O.carre پاریس، ۱۹۹۳، ص ۱۱۵\_۱۱۴
- (۲) زیر فشار جنبش رو به گسترش زنان، اکنون حتی بسیاری از اسلام‌گرایان کاملاً متعصب می‌کوشند با استناد به بعضی آیات قرآن نشان بدهند که اسلام، بر خلاف ادیان دیگر، به لحاظ «روحی و معنوی» زنان را با مردان برابر می‌داند. این فشار چنان نیرومند است که حتی آدمی مثل خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، را ناگزیر می‌کند که بگوید، اسلام «وجود هر گونه تفاوتی میان زن و مرد در عرصه رشد و تکامل روحی و معنوی و نیز عرصه فعالیت‌های اجتماعی» را رد می‌کند (سخنرانی در اهواز، در ۱۹ اسفند ماه ۷۵، به نقل از روزنامه «همشهری» شماره ۲۰

اسفند ۷۵)، اما حقیقت این است که نه اسلام ( و قرآن ) زن و مرد را، حتی فقط به لحاظ فکری و معنوی برابر می‌داند و نه برابری فکری و معنوی بدون برابری اجتماعی می‌تواند چندان معنایی داشته باشد.

۳) در این زمینه نگاه کنید به نوشتهٔ برایان ترنر مذهب و تئوری اجتماعی، لندن ۱۹۹۱

۴) در این باره نگاه کنید به کتاب Montgomery Watt، با عنوان های Muhammad at Mecca و Muhammad at Medina، لندن ۱۹۵۳.

۵) این کار چنان شیوعی داشته که قرآن صراحتاً به آن اشاره می‌کند و آن را ممنوع می‌سازد؛ «و کنیزکان تان را، اگر می‌خواهند پاکدامن بمانند، برای دست یافتن به مال دنیا، به فحشاء و نادارید»، سوره ۲۴، آیه ۳۳.

۶) مثلاً قرائنی وجود دارد که دارائی خدیجه، همسر اول و ثروتمند پیغمبر، بعد از مرگ او به برادران و پسرعموهای او منتقل شد؛ و محمد بعد از مرگ همسرش با فلاکت شدیدی روبرو گردید. R. Levy، The social structure of Islam، لندن، ۱۹۶۹، ص ۹۶.

۷) بعد از انتشار کتاب معروف W.R. Smith، با عنوان Kinship and marriage in Early Arabia (Cambridge. 1885)، محققان زیادی به تبعیت از اسمیت و با استناد به منابع عربی-اسلامی، استدلال کرده‌اند که پیش از ظهور اسلام، در میان بعضی از قبایل عرب، نوعی چند شوئی (polyandry) و حتی نظام مادر سالاری (matriarchy) وجود داشته است.

۸) به نقل از Beyond the Veil نوشتهٔ F. Mernissi، لندن، ۱۹۸۵، ص ۶۸-۶۹.

۹) به نقل از مرنیزی (همانجا، ص ۷۸) که به اسمیت استناد می‌کند.

۱۰) نگاه کنید به (Strategie and norms in a changing matrilineal Society)، نوشتهٔ L. Holy، Cambridge، ۱۹۸۵.

۱۱) غنی‌ترین منبع در این باره، «کتاب الاغانی»، ابوالفرج اصفهانی است و «عیون الاخبار» ابن قتیبه، و «کامل» عزالدین ابن الاثیر.

۱۲) مسلم این است که، دست کم، در آستانهٔ ظهور اسلام، فرزند دختر، عموماً، برای خانواده مایهٔ ذلت تلقی می‌شده، قرآن در این باره می‌گوید: «و هنگامی که به یکی از آنان خبر <تولد> دختری داده می‌شود، چهره‌اش کبود می‌گردد و بغض می‌کند. با خبر ناگواری که به او داده‌اند، از خویشان می‌گریزد <و با خود می‌اندیشد که> آیا نوزاد را با خواری نگهدارد یا <زنده> به خاک بسپارد. آی! چه بد داوری می‌کنند!» (سوره ۱۶، آیه های ۵۸ و ۵۹). و قرآن به زمینهٔ اصلی دختر کشی که همان ترس از فقر بود، نیز با صراحت اشاره می‌کند: «و فرزندان تان را از ترس تنگ دستی نکشید؛ ما هستیم که آنان را و خود شما را روزی می‌دهیم؛ البته که قتل آنان گناه بزرگی است». (سوره ۱۷، آیه ۳۱).

۱۳) قرآن (در سوره ۸۱ که یکی از سوره‌های مکی است و متعلق به اوائل دعوت محمد) معنای هولناک دخترکشی را در متن تابلوئی تکان دهنده از وحشت یوم محشر، چنین بیان می‌کند: «آنگاه که خورشید تاریک شود؛ و آنگاه که ستارگان رو به خاموشی بگذارند؛ و آنگاه که کوهها به حرکت در آیند؛ و آنگاه که شتران آبستن ده ماهه وانهاده شوند؛ و آنگاه که جانوران گرد آورده شوند؛ و آنگاه که دریاها طغیان کنند؛ و آنگاه که جانها با تنها قرین گردند؛ و آنگاه که از دختر زنده به گور پرسیده شود، که به چه گناهی کشته شد؛ و آنگاه که کارنامه‌ها گشوده شوند؛ و آنگاه که آسمان شکافته شود؛ و آنگاه که دوزخ مشتعل گردد؛ و آنگاه که بهشت از نزدیک نمایان شود؛ هر کس در می‌یابد که چه فراهم آورده است.»

۱۴) بعضی‌ها اعتقاد به شیطننت و ملعونیت زن را از مختصات «اندیشهٔ سامی» معرفی می‌کنند. مثلاً فریدریش نیچه (F. nitzsche) صراحتاً چنین نظری را مطرح می‌کند. یا حتی آدمی مانند

B. Turner (در Religion and Social Theory) با اشاره به نقش زن در افسانه گناه اولیه، استدلال می‌کند که «ادیان ابراهیمی» در الهیات و عمل شان، به طور اخص پدرسالارند. اما چنین نظری نه تنها نادرست است، بلکه در عمل نیز به تبلیغات مدافعان برتری «فرهنگ آریائی» سوخت می‌رساند. حقیقت این است که نه مفهوم «گناه اولیه» مختص ادیان سامی یا حتی ابراهیمی است، و نه نقش شیطانی زن در این افسانه. مثلاً کافی است به یاد بیاوریم که در افسانه های یونانی پاندورا (Pandora) تقریباً همان نقش شیطانی را دارد که «حوا» در افسانه های عبری. در واقع اگر بپذیریم که افسانه گناه اولیه یا لعنت اولیه، بازتابی است از زوال جامعه اشتراکی اولیه، و نفرین شدگی زن بازتابی از زوال مادرسالاری، بهتر می‌توان دریافت که چنین افسانه ای نمی‌تواند فقط منشأ سامی یا عبری داشته باشد.

۱۵) به روایت تورات، خدا به حوا می‌گوید: «درد بارداری تو را به شدت افزایش خواهم داد؛ در میان درد زایمان فرزند خواهی آورد، تشنه شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.» (سفر پیدایش، فصل ۳، آیه ۱۶).

۱۶) عده ای مدعی‌اند که در اسلام تصویری از گناه اولیه وجود ندارد. مثلاً Olivier Roy (در The failure of Political Islam، لندن، ۱۹۹۴، ص ۶۰) چنین ادعائی را مطرح کرده است. اما این اشتباه است، در اسلام مفهوم کاملاً جاافتاده‌ای از گناه اولیه وجود دارد، هر چند نه با اهمیتی که مسیحیت به آن می‌دهد. کافی است مثلاً نگاه کنید به آیات زیر در قرآن؛ سوره ۲، آیات ۳۶-۳۵؛ سوره ۷، آیات ۱۹-۲۷؛ سوره ۲۰، آیات ۱۲۳-۱۱۵، نکته مهم این است که در روایات قرآن، زن نقش ویژه‌ای در این ماجرا ندارد.

۱۷) منبع یاد شده در زیرنویس ۶، ص ۹۲.

۱۸) سوره ۴، آیه ۳. مجموعاً، لحن قرآن درباره چند همسری نه تنها تشویق کننده نیست، بلکه تا حدی هشدار دهنده است؛ بعداً، در آیه ۱۲۹ همین سوره ۴ می‌گوید «و هر چند بکوشید، نخواهید توانست میان زنان به عدالت رفتار کنید؛ پس <لااقل> تماماً به یکی نگرانید تا دیگری را سرگردان سازید؛ و اگر سازش کنید و خویشتن داری نمائید، خداوند آمرزگاری مهربان است.» با توجه به همین لحن است که عده ای از متفکران اسلامی معتقدند که روح حکم قرآن ممنوع سازی چند همسری است و فقط به ملاحظه شرایط مشخص تاریخی بوده که آن را صریحاً بیان نکرده است. مثلاً از میان مذاهب اسلامی، اسماعیلی‌ها و دوروزی‌ها، چند همسری را نمی‌پذیرند (به نقل از Carre در L Islam laique ص ۱۱۸) و یا شیخ محمد عبده و شاگرد پرنفوذ او، رشید رضا، آشکارا، چند همسری را در دنیای امروز حرام می‌شمارند (مراجعه کنید به «تفسیر المنار» نوشته رشید رضا، در بحث از همین آیات سوره نساء).

۱۹) سوره ۴، آیه های ۷ و ۱۲.

۲۰) منابع من درباره نظرات مذاهب فقهی درباره حقوق زنان، عمدتاً اینها هستند؛ «بدایتیه المجهتهد و غایتیه المقتصد» نوشته ابن رشد اندلسی که نظرات مذاهب فقهی سنی‌یان را بیان می‌کند و در قرن ۱۲ میلادی نوشته شده؛ «شرایع الاسلام» نوشته جعفر بن الحسن الحلّی، که نظرات فقه جعفری را بیان می‌کند و در قرن ۱۳ میلادی نوشته شده؛ «الفقه علی المذاهب الخمسه» نوشته محمد جواد مغنیه، از فقهای شیعه لبنان که خلاصه‌ای از نظرات چهار مذهب فقهی سنیان، باضافه فقه جعفری را بیان می‌کند و در دهه ۱۹۶۰ نوشته شده است.

۲۱) نگاه کنید به کتاب یاد شده B. Turner، ص ۸ و ۱۴۶؛ و نیز «منشاء خانواده و...» نوشته انگلس، فصل دوم.

۲۲) منبع یاد شده در زیرنویس ۶، ص ۲۴۵.

۲۳) همه مفسران مهم قرآن قبول دارند که حادثه‌ای که موجب بیان این آیه ها شده، ماجرای اتهام

زنا به عایشه، زن پیغمبر بوده است، یعنی مناسبت بیان این حکم، مسأله زناى محصنه بوده است. و آیه‌های بعدی (۱۱ تا ۲۰ همین سوره) نیز که به ماجرا اشاره دارند، تأییدی بر این نظر هستند. (۲۴) بقایای مادر تباری، وجود ازدواج‌های مادر بومی و حتی پاره‌ای از اشکال چند شوئی، و بنابراین برخورداری زنان از آزادی جنسی قابل توجه، در عربستان دوره ظهور اسلام، احتمالاً از عواملی بودند که کنترل بیش از حد خشن زنان را در اسلام اولیه ناممکن می‌کردند.

(۲۵) برای نمونه نگاه کنید به انجیل متی (Mathew)، فصل ۱۵، آیه ۱۹، که از fornication و adultery جداگانه یاد می‌کند.

(۲۶) نگاه کنید به سفر قوانین (Leviticus)، فصل ۲۰، آیه ۱۰ که مجازات مرگ برای زن و مرد زناکار را بیان می‌کند و به حزقیال (Ezekiel) فصل ۲۳، آیه ۴۷، که از لزوم سنگسار زناکار سخن می‌گوید.

(۲۷) در بعضی منابع عربی-اسلامی، آن را «نکاح الاستبضاع» نیز نامیده‌اند؛ «استبضاع» به معنای لذت جوئی جنسی است. مثلاً «صحیح بخاری» خبری را از عایشه-همسر پیغمبر-نقل می‌کند که در آن «نکاح الاستبضاع» را یکی از اشکال روابط جنسی در دوره جاهلیت می‌نامد. به نقل از Beyond the Veil نوشته F. Mernissi ص ۷۵.

(۲۸) آنها مدعی‌اند که آیه چنین بوده؛ «... و از آنان از هر که برخورداری شدید برای مدتی معین...» نگاه کنید به تفسیر «مجمع البیان» ابوعلی طبرسی که مهمترین تفسیر کلاسیک شیعه محسوب می‌شود.

(۲۹) مثلاً قرآن در آیه ۵ سوره ۵؛ آیه ۵۰ سوره ۳۳؛ آیه ۱۰ سوره ۶۰، همین کلمه «آجر» را به معنای «مهر» به کار برده و مسلماً به معنای مهر ازدواج دائم.

(۳۰) نگاه کنید به آیه‌های ۲۲۸ و ۲۳۴ سوره ۲، و آیه‌های ۱ تا ۴ سوره ۶۵.

(۳۱) این تلاش چنان گسترده بود که به گفته ابن خلکان، مأمون-خلیفه عباسی-«متعّه» را جایز اعلام می‌کند ولی زیر فشار عمومی ناگزیر می‌شود حکم خود را پس بگیرد. به نقل از R. Levy منبع شماره ۶، ص ۱۱۷.

(۳۲) برای فهم معنای اجتماعی این پدیده در ایران امروز، نگاه کنید به کتاب با ارزش Shahla Haeri با عنوان Low of Desire، نیویورک، ۱۹۸۹.

(۳۳) چنین تفاوتی را در مقایسه مسیحیت اولیه و مسیحیت هدایت شده از طرف کلیسا نیز می‌توان مشاهده کرد. فراموش نباید کرد که در داستان تولد و مرگ عیسی مسیح، دو زن، دو مریم، نقش بسیار مهمی ایفاء می‌کنند؛ مریم عذرا، بی آنکه شوهری داشته باشد، «فرزند انسان» یا «پسر خدا» را آبستن می‌شود و متهم می‌شود که به ناپاکدامنی غلتیده و خارج از بستر ازدواج آبستن شده است. در واقع مریم مادر، به تعبیر زیبای جسی جکسون، یک «Single parent» است. درست از جنس آنهایی که «اتتلاف مسیحی» در آمریکا و هم پیمانان «با وجدان» آن تجسمی از شیطان تصویرشان می‌کنند. و مریم مجدلیه <Magkalene> نخستین کسی است که رستاخیز مسیح را می‌بیند و به دیگران بشارت می‌دهد؛ در حالی که او زنی است با سابقه فاحشگی که به وساطت مسیح از سنگسار رهایی می‌یابد و به مسیح می‌گردد. با این همه، هنوز هم که هنوز است کلیسای واتیکان حتی با کشیش شدن زنان مخالفت می‌کند و برهان قاطع پاپ این است که اگر زن می‌توانست کشیش بشود، پس چرا در میان حواریان مسیح زنی دیده نمی‌شود؟